

کتاب دانیال — شماره پنجاه و هفت

مکاشفه کے نبوتی اسرار کا انکشاف: آخری زمانہ کی پیشین گوئیوں کے درمیان ایک سفر

Jeff Pippenger

2024-01-21

تمام انبیا از پایان جهان سخن می‌گویند، و همه نبوت‌ها در کتاب مکاشفه به هم می‌رسند و پایان می‌یابند. در کتاب مکاشفه، همان خطی پی گرفته می‌شود که در کتاب دانیال آمده است، زیرا آن دو یک کتاب‌اند. همه این اصول نبوی در مقالات پیشین به‌طور استوار ثبت شده‌اند. در کتاب مکاشفه به ما آگاهانیده می‌شود که درست پیش از بسته شدن زمان آزمایش، نبوتی هست که مهر شده بوده و از مهر گشوده می‌شود. این مقالات عناصر نبوی مرتبط با پیامی را که در کتاب مکاشفه اکنون در حال گشوده شدن است، بیان کرده‌اند. این پیام یک حقیقت نبوی منفرد نیست، و هر عنصر از این پیام که در حال گشوده شدن است، در زمره مکاشفه عیسی مسیح قرار می‌گیرد.

پیام اندکی پیش از بسته شدن زمان آزمایش، هنگامی که «وقت نزدیک است»، گشوده می‌شود. کتاب‌های دانیال و مکاشفه، همراه با تفسیر برگرفته از نوشته‌های روح نبوت، درباره فرایند مربوط به گشوده شدن یک پیام نبوی، بسیار دقیق و صریح‌اند. این شیر سبط یهوداست که این گشودن را به انجام می‌رساند، و چون چنین می‌کند، از روشی منظم و ساختاریافته برای ارائه پیام بهره می‌گیرد. او پیام را از پدر دریافت می‌کند؛ همان که به‌صورت کسی تصویر شده است که کتاب مقدس را در حالی در دست دارد که به هفت مهر مهر شده است. شیر سبط یهودا، که همچنین ریشه داود و آن بره‌ای است که ذبح شد، کتاب را از پدر می‌گیرد و مهرها را برمی‌دارد.

آنگاه عیسی این پیام را به جبرئیل می‌دهد، و او نیز همراه با فرشتگان دیگر، پیام را به پیامبری می‌رساند که آن را می‌نویسد و به کلیساها می‌فرستد. هنگامی که زمان گشودن مهر پیام نبوی فرا می‌رسد، گشوده شدن این پیام نبوی فرایندی آزمون‌گر در سه مرحله پدید می‌آورد که کسانی را در درون کلیساها می‌آزماید که مخاطبان مقصود نوشته آن پیامبر هستند؛ و بر اساس واکنش فردی آن اعضای کلیسا، خود تعیین می‌کنند که در یکی از دو طبقه قرار دارند. آنان که افزایش معرفتی را که از پیام گشوده شده حاصل می‌شود می‌پذیرند، «حکیمان» شناخته می‌شوند؛ و آنان که آن را نمی‌پذیرند، از سوی دانیال «شریران»، و از سوی متی «نادانان» نامیده می‌شوند.

تمام این عوامل مرتبط با گشوده شدن آخرین راز نبوی، در آیه نهم مکاشفه هفده مورد توجه قرار گرفته و مورد تأکید واقع شده‌اند، زیرا این آیه عنصری از مکاشفه عیسی مسیح را مشخص می‌سازد که دو طبقه عبادت‌کنندگان را خواهد آزمود. این کار را از این طریق انجام می‌دهد که تصریح می‌کند این «حکیمان» هستند که پیامی را که در پی پرچم هشدار آیه می‌آید، درک خواهند کرد.

و این است ذهنی که حکمت دارد. آن هفت سر، هفت کوه‌اند که زن بر آنها نشسته است. و هفت پادشاه هستند: پنج تن سقوط کرده‌اند، و یکی هست، و دیگری هنوز نیامده است؛ و چون بیاید، باید اندک زمانی بماند. و آن وحش که بود و نیست، خود هشتمین است، و از آن هفت است، و به هلاکت می‌رود. مکاشفه 9:17-11.

która ma mądrość", jest myślą „mądrych”. „Mądrzy” rozumieją wzrost poznania, a Daniela, wzrost poznania, który zostaje przedstawiony bezpośrednio po proroczym znaku rozpoznawczym, wskazującym na prawdę, która będzie zrozumiana przez mądrych i

odrzucona przez bezbożnych, jest prawdą związaną z królestwami proroctwa biblijnego przedstawionymi w następujących wersetach. Wersety te stanowią ostatnią ilustrację królestw proroctwa biblijnego, a to, co zostaje odpieczętowane w dniach ostatecznych, polega na tym, że tych osiem królestw zostało również przedstawionych w pierwszej ilustracji królestw proroctwa biblijnego w drugim rozdziale Księgi Daniela,

آشکار شدن حقیقت، آن دیدگاه محدود درباره پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس را که یکی از جواهرات میلر را تشکیل می‌داد، استوار می‌سازد؛ اما ده بار درخشان‌تر می‌درخشد، زیرا حقیقتی بسیار بیش از آنچه میلری‌ها از جایگاه محدود خود در تاریخ درک می‌کردند در خود دارد، و آزمونی را نمودار می‌سازد، چنان‌که با عدد «ده» نشان داده شده است، و نیز با مشعل هشداردهنده انداز افتتاحی «در اینجاست ذهنی که حکمت دارد»، که به گونه‌ای نبوی چنین تفسیر می‌شود: حقیقت زیر، کلیساهایی را که پیام مهرگشوده‌ای را درست پیش از پایان زمان آزمایش دریافت می‌کنند، خواهد آزمود.

در مکاشفه هفدهم، یوحنا به بیابان هزار و دویست و شصت سال تاریکی پاپی برده شد. او در انتهای دقیق همان دوره، یعنی در سال ۱۷۹۸، قرار داده شد؛ و این همان تاریخ عیناً یکسانی است که در مکاشفه سیزدهم نیز در آن قرار داده شده بود.

اور میں سمندر کے کنارے کی ریت پر کھڑا ہوا، اور میں نے ایک درندہ کو سمندر میں سے اُبھرتے ہوئے دیکھا، جس کے سات سر اور دس سینگ تھے، اور اس کے سینگوں پر دس تاج تھے، اور اس کے سروں پر کفر کا نام لکھا تھا۔ مکاشفہ 13:1

«ریگ دریا» نمایانگر سال ۱۷۹۸ است، زیرا آن موضع دید تاریخی را نشان می‌دهد که در آن به یوحنا پاپیت (وحش دریا) در صیغہ گذشته نشان داده شد، و ایالات متحده (وحش زمین) در حال برآمدن، و سرانجام در قانون یکشنبه‌ای نزدیک الوقوع همچون اژدها سخن گفتن. سپس وحش زمین جهان را وادار می‌سازد که «صورت وحش» را بپذیرد؛ صورتی که سخن خواهد گفت و قانون‌گذاری یکشنبه را بر سراسر جهان به اجرا خواهد گذاشت.

«در زمانی که پاپیت، پس از آنکه از نیروی خود محروم شده بود، ناگزیر گردید از آزار و جفا دست بکشد، یوحنا قدرتی تازه را دید که برمی‌خاست تا آواز اژدها را بازتاب دهد و همان کار بی‌رحمانه و کفرآمیز را ادامه بخشد. این قدرت، آخرین قدرتی که باید بر ضد کلیسا و شریعت خدا جنگ کند، به صورت حیوانی با شاخ‌هایی همانند بره به تصویر کشیده شده است. حیوانات پیش از آن از دریا برآمده بودند؛ اما این یکی از زمین برآمد، که نمایانگر برآمدن آرام آن ملتی است که بدان رمز شده بود—ایالات متحده.» Signs of the Times, February 8, 1910.

یوحنا در فصل هفدهم به همان چشم‌انداز تاریخی برده می‌شود تا عرضه نهایی پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدسی را دریافت کند. پادشاهی‌ها از ایستادن در آن چشم‌انداز به او عرضه می‌شوند. نخست به او اعلام می‌شود که آن وحش هم کلیسا و هم دولت را در اختیار دارد، زیرا آن زن نه تنها بر هفت سر، بلکه بر هفت کوه نیز نشسته است. نشستن آن فاحشه عظیم مشخص می‌سازد که او همان کسی است که بر وحش سوار است، و آن که بر وحش سوار است همان کسی است که وحش را در اختیار دارد.

اور وہ عورت جیسے تونے دیکھا، وہی بڑا شہرے جو زمین کے بادشاہوں پر حکومت کرتا ہے۔ مکاشفہ 17:18.

لفظ «يملك» يعني أن يُمسيك وأن يحكم على. فالراكب يحكم على الوحش بإمساكه اللجام. والبابوية تحكم على سبعة رؤوس، وكذلك على سبعة جبال. وفي الإصحاح الثاني من سفر دانيال، يعلم دانيال

نبوخذ نصر آنہ هو «الرأس» من ذهب. وفي الإصحاح السابع من سفر إشعياء يكون «الرأس» أيضاً ملكاً، أو عاصمة، أو مملكة.

زیرا سر آرام، دمشق است، و سر دمشق، رصین؛ و در مدت شصت و پنج سال، افرایم چنان شکسته خواهد شد کہ دیگر قومی نباشد. و سر افرایم، سامره است، و سر سامره، پسر رملیا. اگر ایمان نیاورید، یقیناً استوار نخواہید ماند. اشعیا ۷:۷، ۸.

پاپیت، کہ همان زنی است کہ بر وحش سوار است، بر همه پادشاهان زمین فرمان می‌راند. آن پادشاهان به صورت «ده پادشاه» نشان داده شده‌اند کہ همان قدرت اژدها در ایام آخر هستند. آنان همان پادشاهانی‌اند کہ فاحشه صور با ایشان زنا می‌کند. آن «ده پادشاه» وادار شده‌اند کہ اقتدار پاپیت را بپذیرند، اما پادشاه برتر آن ده پادشاه، ایالات متحده است. بنابراین، ایالات متحده همچنین به وسیله آخاب، پادشاه ده مملکت شمالی اسرائیل، نمایانده می‌شود. عدد «هفت» بیانگر «کمال» است، و هنگامی کہ پاپیت به صورت فرمانروا بر پادشاهان زمین ترسیم می‌شود، او همچنین بر ده پادشاه سلطنت می‌کند و بر هفت سر نشسته است.

دا وه ذہن ے جس میں حکمت ے، کیونکہ آخری ایام کے دانا لوگ "line" upon line کے منہج کو بروئے کار لاتے ہیں، اور وه پہچانتے ہیں کہ ریاستی تدبیر کے ان تمام نشانات میں سے ہر ایک، جن پر وه فاحشہ حکومت کرتی ے، اسی ایک حقیقت کی نشان دہی کرتا ے۔ وه سات پہاڑوں پر بھی حکومت کرتی ے، اور میلرائیٹس نے بائبل پشین گوئی میں "پہاڑ" کو ایک مملکت کی علامت کے طور پر شناخت کیا، لیکن انہوں نے یہ بھی شناخت کیا کہ علامات کے ایک سے زیادہ معانی ہوتے ہیں۔

غرونه د یوې کلیسا نښه هم دي. په سپېڅلو کتابونو کې «د جلال سپېڅلی غر» د خدای د کلیسا استازیتوب کوي.

سخنی کہ اشعیا بن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید. و در ایام آخر واقع خواهد شد کہ کوہ خانه خداوند بر فراز کوہ‌ها استوار خواهد گردید و بر تپه‌ها برافراشته خواهد شد؛ و همه امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد. و قوم‌های بسیار رفته، خواهند گفت: بیایید تا به کوہ خداوند، به خانه خدای یعقوب، برآییم؛ و او طریق‌های خویش را به ما تعلیم خواهد داد، و ما در راه‌های او سلوک خواهیم نمود. زیرا کہ شریعت از صهیون صادر خواهد شد، و کلام خداوند از اورشلیم. اشعیا ۲:۱-۳.

«خانه خداوند» کلیسای اوست، و آن «کوہ» است. فاحشه عظیم بر هفت کوہ نشسته است، و بدین‌سان آشکار می‌شود کہ او بر همه کلیساها فرمان می‌راند، همان‌گونه کہ بر همه پادشاهان نیز سلطه دارد. او بر همه کلیساها و همه حکومت‌ها در سراسر جهان تسلط دارد.

رؤیایی کہ اشعیا آن را، چنان‌کہ همین اکنون نقل کردیم، «درباره یهودا و اورشلیم» دریافت کرده بود، ادامه می‌یابد، و هنوز همان بخش در فصل چهارم است؛ و بنا بر گفته اشعیا، در همان «روز» است کہ مردم می‌گویند: «بیایید، و به کوہ خداوند، به خانه خدای یعقوب، برآییم.» در همان دورہ زمانی، «هفت زن» نیز معرفی می‌شوند.

اور اُس دن سات عورتیں ایک مرد کو پکڑ کر کہیں گی، ہم اپنی روٹی آپ کھائیں گی اور اپنا لباس آپ پہنیں گی؛ فقط ہمیں تیرے نام سے کہلانے دے، تاکہ ہماری رسوائی دور ہو جائے۔ اُس دن خداوند کی شاخ حسین اور جلالی ہوگی، اور زمین کا پھل اسرائیل کے بیج نکلنے والوں کے لیے نہایت عالی اور خوش نما ہوگا۔ اور یوں ہوگا کہ جو صیون میں باقی رہ جائے، اور جو یروشلم میں بچ رہے، مقدس کہلائے گا، یعنی ہر ایک جو یروشلم میں زندوں میں لکھا گیا ے؛ جب خداوند صیون کی بیٹیوں کی گندگی کو دھو ڈالے گا، اور عدالت کی روح اور سوزان روح کے وسیلہ سے یروشلم کے

خون کو اُس کے بیچ میں سے پاک کر دے گا۔ اور خداوند کوہ صیون کے ہر مسکن پر، اور اُس کی مجلسوں پر، دن کو بادل اور دھواں، اور رات کو بھڑکتی آگ کی درخشندگی پیدا کرے گا؛ کیونکہ ساری جلال کے اوپر ایک سائبان ہوگا۔ اور ایک خیمہ ہوگا جو دن کے وقت گرمی سے سایہ کے لیے، اور پناہ کی جگہ کے لیے، اور آندھی اور بارش سے بچاؤ کے لیے ایک آڑ ہوگا۔ یسعیاہ 4:1-6۔

«روزی» کہ موضوع رؤیای اشعیاست، همان «ساعت» زلزله عظیم مکاشفہ باب یازدهم است۔ حکیمانی کہ اندرز «بازگشت» را پس از نومیدی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ پذیرفته اند، و شرایط لاویان بیست و شش را برآورده کرده اند، و به وسیله نخستین نبوت حزقیال با یکدیگر گرد آورده شده اند، هنگامی که پیام دوم حزقیال درباره چهار باد اسلام را می پذیرند، مهر می شوند. سپس همچون علمی به آسمان برافراشته می شوند، و دیگر فرزندان خدا در بابل آغاز می کنند به پاسخ دادن به دعوت بیرون آمدن از بابل، دعوتی که از هنگام زلزله آغاز می شود، و آن همان قانون یکشنبه قریب الوقوع است. گله دیگر خدا پیام بیرون آمدن از بابل را می شنوند و اعلام می کنند: «بیایید، و برایم به کوہ خداوند، به خانه خدای یعقوب.»

در آن «ساعت»، فاحشه عظیم سرودهای خود را آغاز می کند و با پادشاهان زمین زنا می ورزد. آنان که نامشان در دفتر حیات بره مکتوب نیست، از فاحشه پیروی می کنند و کلیساهای ایشان تحت اقتدار او قرار می گیرند. اشعیا آن کلیساهای را به صورت «هفت زن» به تصویر می کشد. آن «هفت زن»، همان «هفت کوہ» هستند که پایت بر آنها فرمان خواهد راند، آنگاه که ایالات متحده تمام جهان را وادار می سازد تا تمثال وحش را برپا کنند؛ تمثالی که هم سخن خواهد گفت و هم سبب خواهد شد که همگان نشان اقتدار پاپی را دریافت کنند.

آنان «هفت زن» به یک مرد چنگ خواهند زد، و آن «مرد» همان «مردی» است که پولس او را «مرد گناه» معرفی می کند. در آن دوران آزمون، کسانی که «در اورشلیم باقی بمانند، مقدس خوانده خواهند شد، یعنی هر که در اورشلیم در شمار زندگان مکتوب است.» قوم خدا کسانی هستند که در آن دوره زمانی، نامهایشان در کتاب حیات نوشته شده است، همان کتاب بره ای که از بنیاد عالم ذبح شده بود. طبقه دیگر، که به «مرد گناه» چنگ می زنند، همان کسانی هستند که در باب سیزدهم مکاشفہ، مرد گناه را پرستش می کنند.

लखि में पुस्तक-जीवन की मेम्ने उस नाम जनिके, करेंगे उपासना उसकी लोग सब रहनेवाले पर पृथ्वी और सुने। वह तो, हो कान के किसी यद है। गया कया वध ही से उत्पत्त की जगत जो, है गए नहीं
13:8, 9. प्रकाशतिवाक्य

«ساعت» زلزله عظیم، که همان بحران قانون یکشنبه است، پایان داوری تحقیقی است؛ و داوری بر این اساس قرار دارد که آیا نام شما در کتاب حیات ثبت شده است یا ثبت نشده است؛ از این رو، در آن زمان، آن دو طبقه که به واسطه نسبت شان با کتاب حیات نمایانده شده اند، همان صحنه های نهایی داوری را مشخص می سازند. آنان که به «مرد گناه» تمسک می جویند، اعلام می کنند که «نان خود را خواهند خورد و لباس خود را خواهند پوشید»، اما میل اصلی ایشان این است که «به نام تو خوانده شوند».

آنان بیانیه اعتقادی آموزه های خود را نگاه خواهند داشت («نان خود را خواهند خورد») و اقرار فرقه ای خویش را نیز حفظ خواهند کرد («جامه خود را خواهند پوشید»)، اما نام «مرد گناه» را خواهند پذیرفت. نام «مرد گناه» «کاتولیک» است، که به معنای «جهانی» می باشد. کسانی که به «مرد گناه» متمسک می شوند، خواهان آن اند که جزئی از «کلیسای جهانی» گردند، که همان کلیسای کاتولیک است. آنان آن رابطه را می طلبند تا «ننگ» خویش را «برطرف کنند».

”ملامت“ به دو عنصر مهم آن وحش اشاره دارد کہ در ایام آخر بر همهٔ کلیساها و همهٔ امت‌ها سلطنت می‌کند. در «ساعت زلزلهٔ عظیم» در مکاشفہ یازده، «وای سوم به زودی می‌آید». «وای سوم» اسلام است. در «ساعت زلزلهٔ عظیم» در مکاشفہ یازده، شیپور هفتم نواخته می‌شود. شیپور هفتم اسلام است. اسلام در «ساعت زلزلهٔ عظیم» ضربه می‌زند، زیرا همهٔ شیپورها ابزارهای نبوتی‌ای هستند کہ خدا در داوری بر پرستش اجباری یکشنبه در سراسر تاریخ جهان به کار گرفته است.

هنگامی کہ «ویرانی ملی» ایالات متحده در پی قانون یکشنبه کہ به زودی خواهد آمد، پدید آید، «امت‌ها خشمگین خواهند شد.» در نبوت کتاب مقدس، این اسلام است کہ امت‌ها را به خشم می‌آورد، چنان کہ در نخستین اشاره به اسلام در کتاب پیدایش بازنمایی شده است.

و فرشتهٔ خداوند به او گفت: اینک آبتن هستی و پسری خواهی زایید، و نام او را اسماعیل خواهی نهاد؛ زیرا خداوند مشقت تو را شنیده است. و او مردی وحشی خواهد بود؛ دست او بر ضد هر کس، و دست هر کس بر ضد او خواهد بود؛ و او در برابر روی همهٔ برادران خویش ساکن خواهد شد. پیدایش 16:11، 12.

«نگ» ایام آخر، دین اسلام است. کلیساها و ملت‌های جهان تحت اقتدار نظم نوین جهانی سازمان ملل متحد قرار خواهند گرفت کہ کلیسای کاتولیک بر آن فرمان می‌راند. پاپ بر این نظام واحد جهانی جلوس خواهد کرد، همان‌گونه کہ کنستانتین در سال 330 کرسی پاپی را به پاپیت بخشید. ملت‌ها تشخیص خواهند داد کہ توانایی ایشان برای مقابله با جنگی کہ اسلام بر ضد بشریت به راه آورده است، تنها از طریق تلاشی متحد ممکن خواهد بود، و این امر مستلزم خضوع در برابر نوعی مرجعیت اخلاقی خواهد بود کہ ایالات متحده اصرار خواهد ورزید همان کلیسای روم است. همان‌گونه کہ یوستینیان در سال 533 اقتدار عظیم خود را به کلیسای کاتولیک بخشید، تاریخ تکرار می‌شود. ایالات متحده جهان را به واسطهٔ قدرت نظامی خود وادار به اطاعت خواهد کرد، همان‌گونه کہ کلویس در سال 496 برای کلیسای کاتولیک چنین کرد. تاریخ آیهٔ دو از مکاشفہ سیزدهم تکرار خواهد شد.

اور جس درنده کو میں نے دیکھا وہ چیتے کے مانند تھا، اور اُس کے پاؤں ریچھ کے پاؤں جیسے تھے، اور اُس کا منہ شیر کے منہ کے مانند تھا؛ اور اژدہا نے اُسے اپنی قدرت، اور اپنا تخت، اور بڑا اختیار دیا۔ مکاشفہ 13:2.

پس از آن کہ تصویر برپا شود، پادشاهان زمین کہ از حملات اسلام به خشم آمده‌اند، درخواست خواهند یافت کہ «ملامت» جهانی علیه اسلام کہ برای پدید آوردن تصویر جهانی وحش به کار گرفته شد، آن «ملامت»ی نبود کہ «مرد گناه» (ایزابیل) در حقیقت بدان اهتمام داشت. جهان، بسیار دیر، خواهد فهمید کہ ایزابل هیچ اعتنایی به اسلام ندارد، بلکه آرزوی دل او کشتن ایلپا است، چنان کہ هیرو دیا یحیای تعمیددهنده را کشت.

«ذہانت رکھنے والا ذہن» ہی «داناؤں کا ذہن» ہے، اور «دانا» وہ ہیں جو اُس «علم کے اضافہ» کو سمجھتے ہیں جو اُس وقت پیدا ہوتا ہے جب یہوداہ کے قبیلہ کا شیر، مہلت آزمائش کے بند ہونے سے ذرا پہلے، یسوع مسیح کے مکاشفہ کی مہریں کھولتا ہے۔

و به من گفت: «سخنان نبوت این کتاب را مہر مکن، زیرا وقت نزدیک است. آن کہ ناراست است، بگذار همچنان ناراست بماند؛ و آن کہ ناپاک است، بگذار همچنان ناپاک بماند؛ و آن کہ عادل است، بگذار همچنان عادل بماند؛ و آن کہ مقدس است، بگذار همچنان مقدس بماند.» مکاشفہ 22:10،

«هفت سر، هفت کوه‌اند کہ زن بر آن‌ها نشسته است»، بیانگر این حقیقت است کہ پاپیت بر هم کلیسا و هم دولت سلطنت خواهد کرد. نمادها بیش از یک معنا دارند، و نمادها باید بر اساس سیاق بخشی

که در آن به کار رفته اند تعریف و فهمیده شوند. این استدلال مطرح می شود که آیه تصریح می کند سرها همان کوه ها هستند؛ پس چه توجیهی برای قائل شدن به تمایز میان سرها (تدبیر امور دولتی) و کوه ها (تدبیر امور کلیسایی) وجود دارد؟ این تمایز در فصل های هفتم و هشتم دانیال برقرار شده است. در فصل هفتم، هم روم مشرک و هم روم پاپی، از حیواناتی که پیش از آن ها آمده بودند، «مختلف» معرفی شده اند.

روم में अध्याय आठवें हम तब), पंक्तपिर पंक्ति (है जाता कथिा लागू पर अध्याय आठवें को अध्याय सातवें जब दो) सींग छोटा (प्रतीक एक है। रहता डोलता बीच के सूत्री, पुरुष, सूत्री, पुरुष जो, है पाते को सींग छोटे के है। भी सरि एक राज्य एक और, है राज्य एक सींग एक, में अध्यायों उन है। करता प्रतनिधित्व का शक्तियों पाँचवें और चौथे के भवष्यवाणी बाइबिलीय, है करता प्रतनिधित्व का राज्यों दो सींग छोटा, में अध्याय आठवें वह का राज्यों दो जनि और, है करता प्रतनिधित्व का राज्यों दो से रूप प्रतीकात्मक सींग छोटा का। राज्य सात है। कराते पहचान की संघ के प्रभुत्व कलीसियाई और राज्यकला जो है राज्य ऐसे वे है करता प्रतनिधित्व दूसरा और है प्रभुत्व कलीसियाई राज्य एक और, है करते प्रतनिधित्व का राज्यों दो, है भी पर्वत सात जो, सरि राज्यकला।

در فصل دوم دانیال، شاهد دیگری نیز بر این نمادگرایی نبوی وجود دارد، زیرا در آنجا آخرین پادشاهی، که میلریت ها آن را پادشاهی چهارم روم می دانستند، به وسیله آهن و گل نمایش داده شده است. آهن و گل با یکدیگر آمیخته اند، هرچند در واقع آهن با گل در نمی آمیزد. با این حال، هنگامی که خواهر وایت درباره «آهن و گل» اظهار نظر می کند، آن را نمادی از حيله گری کلیسایی و سیاست ورزی دولتی معرفی می نماید، همان گونه که شاخ کوچک فصل هشتم و سرهای مکاشفه هفده که کوه ها نیز هستند، این معنا را باز می نمایند.

«ما به زمانی رسیده ایم که کار مقدس خدا به وسیله پاهای آن تمثال نمایانده شده است، جایی که آهن با گل رس سست آمیخته بود. خدا قومی دارد، قومی برگزیده، که تشخیص آنان باید تقدیس شود، و نباید با نهادن چوب و علف و کاه بر روی بنیاد، ناپاک گردند. هر جان که به احکام خدا وفادار باشد خواهد دید که ویژگی متمایزکننده ایمان ما، سبت روز هفتم است. اگر حکومت، سبت را چنان که خدا امر فرموده است حرمت می نهاد، در قوت خدا استوار می ماند و در دفاع از ایمانی که یک بار به مقدسان سپرده شد می ایستاد. اما رجال دولت، سبت جعلی را تأیید خواهند کرد، و ایمان دینی خود را با رعایت این فرزند پاپیگری در خواهند آمیخت، و آن را برتر از سبتی قرار خواهند داد که خداوند آن را تقدیس کرده و برکت داده است، و آن را جدا ساخته تا انسان آن را مقدس نگاه دارد، به عنوان نشانه ای میان او و قومش تا هزار نسل. آمیختگی کلیسای و دولت سازی به وسیله آهن و گل نمایش داده شده است. این اتحاد، تمامی قوت کلیساها را تضعیف می کند. این بخشیدن قدرت دولت به کلیسا، نتایج شریرانه ای به بار خواهد آورد. انسان ها نزدیک است از حد مدارا و حلم خدا گذشته باشند. آنان نیروی خود را در سیاست به کار بسته اند و با پاپیگری متحد شده اند. اما زمانی خواهد آمد که خدا کسانی را که شریعت او را بی اعتبار ساخته اند مجازات خواهد کرد، و عمل شریرانه ایشان بر خودشان باز خواهد گشت.» The

Seventh-day Adventist Bible Commentary, volume 4, 1168, 1169

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

در صحنه ای که عمل مسیح را برای ما، و اتهام مصممانه شیطان را بر ضد ما، به تصویر می کشد، یوشع به عنوان کاهن اعظم ایستاده است و از جانب قوم خدا که احکام او را نگاه می دارند، استدعا می نماید. در همان حال، شیطان قوم خدا را همچون گناهکارانی بزرگ معرفی می کند، و فهرست گناهی را که در سراسر زندگی ایشان آنان را به ارتکابشان وسوسه کرده است، در حضور خدا عرضه می دارد، و اصرار می ورزد که به سبب تعدیاتشان، به دست او سپرده شوند تا هلاکشان

سازد. او اصرار می‌کند که ایشان نباید به وسیله فرشتگان خدمتگزار در برابر هم‌پیمانی شر محافظت شوند. او از خشم لبریز است، زیرا نمی‌تواند قوم خدا را با جهان در یک دسته ببندد تا وفاداری کامل را به او ادا کنند. پادشاهان و حاکمان و والیان، نشان دجال را بر خود نهاده‌اند، و به صورت اژدهایی تصویر شده‌اند که می‌رود تا با مقدسان—با آنان که احکام خدا را نگاه می‌دارند و ایمان عیسی را دارند—جنگ کند. آنان در دشمنی خویش با قوم خدا، خود را همچنین در انتخاب برآبا به‌جای مسیح گناهکار نشان می‌دهند.

„خدا با جهان مناقشه‌ای دارد. هنگامی که محکمه داوری برپا شود و کتاب‌ها گشوده شوند، او حسابی هولناک برای رسیدگی دارد؛ حسابی که اگر انسان‌ها به وسیله فریب‌ها و اغواهای شیطانی کور و افسون‌زده نشده بودند، هم‌اکنون جهان را به ترس و لرزه می‌افکند. خدا جهان را برای مرگ پسر یگانه خود به حساب خواهد کشید؛ همان کسی را که جهان، از هر حیث و به هر معنای واقعی، او را بار دیگر مصلوب کرده و با آزار قوم او، در معرض رسوایی آشکار قرار داده است. جهان، مسیح را در شخص مقدسین او رد کرده است؛ پیام‌های او را با رد کردن پیام‌های انبیا، رسولان، و پیام‌آوران‌ش نپذیرفته است. آنان کسانی را که همکاران مسیح بوده‌اند رد کرده‌اند، و برای این امر باید حساب پس بدهند.“ Testimonies to Ministers, 38, 39.